

خانواده و کودک

دکتر داور شیخاوندی

می‌گردد، بلکه بعنوان یک عامل اجتماعی تحریک و تحرک غریزی- اندامی نوزاد بشمار می‌رود. در میان خانواده مادر نقش محوری را در پرورش اجتماعی و سوق به یک موجود جاندار به سوی توانمندی‌های انسانی و انسان‌سازی عهده‌دار است. شاعر نامدار ایران عصر تجدد ایرج میرزا بدون این که در مکتب جامعه‌شناسی پرورشی پرورده شده باشد، به عنوان یک جامعه‌نگار یا «سوسیوگراف»^۷، همانند بسیاری از نویسندگان بقائی و وصاف کنشگران جامعه، نقش پرورش اجتماعی مادر را چنین توصیف می‌کند:

گویند مرا چو زاد مادر

پستان به دهان گرفتن آموخت
برخی را عقیده بر این است که «پستان به دهان گرفتن» نوزاد انسانی غریزی است. برای تحریک و تحرک نیروهای غریزی یک یا چند عامل خارجی ضرورت دارد. اگر مادران لب و دهان نوزاد را با مالش سینه خود تحریک نکنند احتمال دارد که در

کارکرد تغذیه غریزی نوزاد تأخیر بوجود آید.

دستم بگرفت و پا به پا برد

تا شیوه راه رفتن آموخت
شیوه قائم راه رفتن انسانی اصولاً محصول کنش اجتماعی کار، تغذیه از درخت و تقلید از همگان در ادوار کهن پیش از تاریخ بوده است. مطالعات دو متون اخیر روی کودکانی که بوسیله حیوانات بزرگ شده‌اند نشان می‌دهد که شکل قائم قد انسانی نتیجه پرورش در میان انسانها، بویژه نظارت واحد در مادران برای قائم راه رفتن است و گرچه فرزند انسان ممکن است چهار دست و پا رفتن دوره خردسالی را به سالهای دیگر و دوره‌های دیگر نیز تعمیم دهد چنان که میمون‌ها اغلب تعمیم می‌دهند.

یک حرف و دو حرف بر زبانم

الفاظ نهاد و گفتن آموخت
زبان یکی از بارزترین و شاخص‌ترین پدیده زیست اجتماعی حیوان و انسان جمع‌زی و سیمان پیوند و بقای گروه و نظم و سازمان اجتماعی محسوب می‌شود.

نوزاد و پرورش اجتماعی در خانواده

در مراحل آغازین تولد، کودک خانواده را چنان که هست درک نمی‌کنند. زیرا که او آگاهی کافی ندارد تا خانواده را به مثابه یک نهاد، در درون یک «اجتماع»^۸، «جامعه»^۹ تلقی کند.

برای کودک خانواده، با تمام افراد و اشیای درون آن، همانند «عالمی» است که دور او را برگرفته است چنین عالمی با مجموعه کنش‌ها و اندر کنش‌های خود برای کودک دارای معنا و مفهوم عمیق و دیرپایی است. در آغاز زندگی این «عالم خرد» تنها عالم قابل درک و لمس کودک است. هنگامی که بدین عالم از بیرون می‌نگریم و یا گذشته‌نگری می‌کنیم در می‌یابیم که مؤثرترین و نخستین «دیگرانی» که کودک، در تجربه آغازین خود، با آنان سر و کار (اندرکنش) دارد در دل خانواده هستند.

در جریان جامعه‌یابی^۴، هم در شکل جامعه‌ی^۵ و هم در طی تغییر آن که بوسیله خرد احساس می‌شود خانواده به عنوان یک نهاد بنیادین خودنمایی می‌کند. تقریباً برای همه خانواده همانند بندری است که فرد سفر زندگی خود را در جامعه از آن جا می‌آورد. هر اتفاقی که در این نقطه عزیمت برای وی رخ دهد در مراحل بعدی سفر اثر معنی‌داری می‌گذارد.

در این مرحله آغازین اگر کسی به خانواده از خارج بنگرد درمی‌یابد که آن «عالم خرد»^۵ یا اجتماع در برگیرنده کودک محسوب می‌شود بدون این که او شخصاً از وجود آن بدینسان آگاه بوده باشد، فقط بعدهاست که در پی تماس و درک عالم مکان^۶ و ساختارهای مربوط بدان احتمالاً کودک متوجه می‌شود که خانواده بسان پنجره‌ای به سوی «عالم مکان» یا جامعه گشوده می‌شود و خانواده و اعضای آن را با ساختارهای بزرگ جامعه‌ی پیوند می‌زند. در چنین خانواده نه تنها به عنوان یک مجرای اطلاعاتی بین فرد و جامعه تلقی دور از ژرفای پیچیدگی ارتباطات حیوانی غافل مانده «زبان» گفتاری نمادین^۸ را یکی از صفات برجسته انسانی تلقی کرده از برکت این ابزار ارتباطی انسان را «حیوان ناطق» نامیده‌اند.

مادر در خانواده، به عنوان یک عامل پرورشی اجتماعی و ناقل فرهنگ گروهی، با «الفاظ نهاد» بر زبان فرزند خود نه تنها وجود خود بلکه وجود نسل‌های پیشین را نیز در قالب زبان کلامی در ذهن و جان او می‌نشانند و به فرهنگ خودی جاودانگی می‌بخشد. به تدریج زبان کلامی همراه با انواع زبان‌های غیرکلامی نظیر زبان حرکتی بدن، به ویژه اندام‌های صورت و دست، زبان رنگ و تصویر و بالاخره زبان نوشتاری معانی و مفاهیم اجتماع خانواده، قبیله، قوم و ملت را در مجموعه فرهنگی متبلور می‌سازد و به عنوان محل ارتباطی در فرآیند پرورش اجتماعی کودک و نوجوان در زنجیره‌ای از مراحل رشد شخصیت و هویت فرد ایفای نقش می‌کند.^۹

در زمان ایرج میرزا آثار پژوهشی درباره نقش انواع ارتباطات غیرکلامی انسان در پرورش اجتماعی کودک در ایران انتشار نیافته بود ولی این شاعر توانا بدون این که خود بداند، به عنوان جامعه‌نگار، از طریق کنش متقابل^{۱۰} کنش^{۱۱} مادر و واکنش^{۱۲} فرزند را به عرصه‌های ظریف‌تری نیز تعمیم می‌دهد و حتی «شکفتن غنچه گلی» به خنده را از برکت «لیخند نهادن» مادر بر لبان او می‌داند، آن چه که مسلم است خنده و گریه انسانی از طریق پرورش اجتماعی در خانواده معنا و مفهوم اجتماعی به خود می‌گیرد و به تبع موقعیت‌ها، سلسله مراتب، سوگ و سوگورها بیانگر حالات عاطفی جمعی می‌گردد.

کودک در آغاز، معنای مرگ و سوگواری را نمی‌داند، در پی بالیدگی و شرکت در مراسم کفن و دفن، آئین‌های مربوطه را اغلب بطور مستقیم و گاهی از طریق تعلیمات بزرگترها، بویژه پدر و مادر، می‌آموزد و پرورده شده «اهلیت» می‌یابد. نکاتی که برشمرديم بیشتر به عوارض محسوس، مشهود مربوط می‌شوند. به توازی و تبع کنش‌های اجتماعی واکنش‌های روانی ژرفی در درون و نهاد کودک پدید می‌آید که به بالیدگی نظام شخصیتی او یعنی طرز تلقی، تعصب مهر، کین، دلبستگی، بیم، گرایش، پرهیز، درجه پای‌بندی به نظام ارزشهای دینی، مقدس و ... می‌انجامد.

مسلم است که زمینه‌های اصلی و عمده چنین فرآیندهای پیچیده‌ای در سنین آغازین کودک پیش از رفتن به مدرسه یعنی پیش از ورود به «عالم مکان» در میان خانواده و یا همبازی‌ها به عنوان مظهری از «عالم خرد» (Micro-World) تحقق می‌یابد.

خانواده به مثابه جایگاه انتظار

به تدریج که کودک بالیده و بزرگ می‌شود و بر و بالای می‌یابد احتمالاً متوجه می‌گردد که خانواده نقش جایگاه انتظار، یا ایستگاه را برای عزیمت به سوی

جامعه بزرگ ایفا می‌کند. بهر صورت که باشد، برخلاف گذشته، امروزه در جامعه کلان است که فرد راه خود را می‌یابد و آینده خود را می‌سازد. با توجه به شرایط موجود، نگرش فرد نسبت به گذار از آینده‌های متعدد، ممکن است با اضطراب یا اشتیاق باشد. اگر مرحله گذار با اشتیاق همراه باشد در این صورت اغلب خانواده (بویژه برای دختران)، عامل بازدارنده بین فرد و تجارب غنی و ارزشمند احتمالی موجود در جامعه کلان، خودنمائی می‌کند. در این مرحله نظرها بسیاری از بزرگسالان کاملاً متفاوت می‌تواند باشد. برای آنان خانواده همانند پناهگاهی است که می‌توانند در جریان گریز از تنش‌ها و ناکامی‌ها و اضطراب‌های ناشی از عالم کلان یا جامعه در دامن «عالم خرد» یا خانواده، پناه گیرند. به همین جهت است که برای اکثر مردم (بویژه زنان) خانواده جای فهم آسایش و امنیت در جریان زندگی خصوصی است و برای تامین خشنودی و تحقق رضایت عاطفی فرد از آن توقعات زیادی دارد.

صرفنظر از این نقش‌هایی که برشمرديم از دیدگاه جامعه شناختی خانواده مفهوم و معنای عدیده‌ای دارد^{۱۳}. معانی این مفاهیم برای اکثر کسانی که با زبان و نگرش جامعه‌شناسی آشنایی، ندارند ناشناخته می‌ماند. حقوق مدنی ایران تعریف جامعی از خانواده ارائه نمی‌دهد^{۱۴}. این طرز برخورد از دیدگاه حقوقی قابل درک است. زیرا تقریباً اکثریت قریب به اتفاق مردم با مفهوم معمول و رایج خانواده خوگیر شده‌اند و می‌دانند در قالب آن چگونه عمل کنند. یا به معنای دیگر «خانواده» بخش مهمی از بدیهیات افراد محسوب می‌شود. برای درک دقیق درون مایه نقش هر نهادی لازم است که فرد از آن‌اندکی فاصله گرفته از برون بدان بنگرد تا به واقعیات، شکل ساختار و کارکرد آن پی ببرد. به رغم آشنایی با خانواده، به عنوان یک نهاد، بسیاری از مردم، حتی برخی از جامعه‌شناسان، تعریف جامعی از آن

نمی‌توانند ارائه دهند. برای تعریف چیزی شناخت آن لازم است ولی کافی نیست. برای ارائه یک تعریف از یک چیز یا شخصی باید لحظه‌ای خود را نسبت به آن شیء یا شخص غریبه پنداشت تا بتوان آن را دقیقاً و آراسته توصیف جامعی ارائه داد. جامعه‌شناس معمولاً می‌کوشد به گونه مصنوعی در قبال پدیده‌های آشنا خود را به ناآشنایی بزند تا بتواند آن را دقیقاً و عمیقاً توصیف کند.

همانگونه که اشاره شد نقش، شکل و ساختار خانواده بر حسب اجتماعات و جوامع با هم فرق می‌کند؛ ولی به رغم این رنگارنگی و تفاوت‌های آشکار و پنهان، خانواده یکی از عمومی‌ترین، رایج‌ترین و جهانی‌ترین نهادهای انسان شمرده می‌شود. ما امروزه هیچ اجتماعی و جامعه‌ای را سراغ نداریم که فاقد خانواده بوده باشد؛ به ویژه این که خانواده، مستقیماً در وجود بیولوژیک انسان ریشه دارد و نقش‌های زیستی-جامعوی را بیش از هر نهاد دیگر انسانی در هم می‌آمیزد.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Community
- 2- Society
- 3- Socialization
- 4- Societal
- 5- Micro- World
- 6- Macro- World
- 7- Sociograph
- 8- Symbolic
- ۹- در این باره رک به لویی فورزدیل، ارتباطات غیرکلامی: زبان تن یا پویه ترجمه دکتر داور شیخاوندی، ۱۳۷۲.
- 10- Inter Action
- 11- Action
- 12- Reaction

۱۳- برای آگاهی بیشتر درباره انواع اشکال و ساختار خانواده رک به زایش و خیزش ملت، دکتر داور شیخاوندی، نشر ققنوس، تهران ۱۳۶۹، صص ۲۲۲-۲۵۴.

۱۴- امامی، احمد، حقوق مدنی، خانواده، چاپ دانشگاه تهران، ص ۱۵.